باسمه تعالی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردندکه امروز بیست و سومین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان « **«توصيف» فلسفي علم : رويكردي نو در « مطالعات علم»**» توسط جناب آقای دکتر غلامحسین مقدم حیدری ارائه می‏گردد. مستحضرید که برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی. کرسی های ترویجی به دوصورت برگزار می شود: 1- مناظره 2- عرضه و نقد علمی. مناظره به هرگونه مباحثه رو­در­رو و روشمند میان دو صاحب­نظرگفته می شود که به گونه­ای نقادانه دیدگاهها و نظرات یکدیگر را درباره موضوعی خاص به چالش می کشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت­آمیز تفوق یابد. اما کرسی های ترویجی، عرضه و نقده ایده علمی مانند کرسی امروز به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده به جهان جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد گفته می شود.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دویا سه نفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون برپاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر زیباکلام و جناب آقای دکتر ذکیانی و جناب آقای دکتر فاضلی و مدیر علمی جلسه آقای دکتر منجمی هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر مقدم حیدری به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر مقدم حیدری به نقد ناقدان پاسخ می دهند. در اینجا با آرزوی توفیق ازآقای دکتر مقدم حیدری، مدیریت علمی جلسه را به آقای دکتر منجمی می سپارم.

مدیر علمی جلسه آقای دکتر منجمی اشاره کردند در اصل نقدی است که به فلسفه علم کلاسیک وارد شده است. نقدی که اشاره می­کند آن فلسفه علم یک فلسفه ساحل نشین است و با توضیح دکتر مقدم حیدری بیشتر روشن می­شود. این موضوعی که امروز بیان می­شود نکته خوب اش این است که بر اساس یک مقاله است یعنی ما یک ساختاری داریم که بتوانیم در موردش صحبت کنیم ولی اگر به تاریخ چاپ مقاله دقت فرمایید مربوط به سال 1393 است و در طی این سالهای اخیر هم روی این موضوع کار کرده­اند. سقف زمانی ما تا ساعت 4 بعدازظهر است ، هر کدام از اساتید حدود 30 تا 35 دقیقه فرصت صحبت دارند ولی برای اینکه فرمت از حالت گفتگو خارج نشود و حرفهای طرفین قطع نشود، زمان­ها را من محاسبه می­کنم و از آقای دکتر مقدم حیدری دعوت می­کنم بحث خود را شروع بفرمایند.

دکتر مقدم حیدری ضمن تشکر از اساتید ناقد و حاضرین بیان کردند که این مقاله بارها از سال 93 تاکنون تغییراتی داشته است و به زودی به صورت کتاب چاپ خواهد شد با عنوان «توصیف فلسفی علم باخوانش ویتگنشتاینی».

از اواخر قرن نوزدهم فیلسوفان علم – که اغلب خود دانشمندان علوم طبیعی بودند- سعی کردند تا برای فهم علم و موفقیت هایش نظریه هایی ارائه کنند. ما اکنون با انبوهی از نظریه های علمی مواجه ایم که نمی توانیم بگوییم که جریان نظریه سازی درباره علم رو به چه سویی می رود و آیا می تواند ما را به درک ماهیت علم نائل سازد یا نه. حال این پرسش مهم مطرح می شود که پژوهش در حوزه مطالعات علم باید به سوی چه هدفی پیش رود؟ برای ادامه مطالعات درباره علم می توان دو روش در پیش گرفت:

* برای فهم علم هیچ راهی جز تبیین های فلسفی وجود ندارد و ما باید کاوش های فلسفی و اجتماعی خود درباره علم را ادامه دهیم و انتظار ارائه نظریه های متنوع و گاه متعارض با یکدیگر در این باره را داشته باشیم.
* مورد پرسش قرار دادن این فرض که« تبیین تنها راه فهم علم است». چنین پرسشی گرچه بسیار غریب است و با جو حاکم بر مطالعات علم همخوانی ندارد اما می تواند افق های جدیدی برای ما بگشاید و ما را از چنگال بحث های بی انتهای فلسفی و اجتماعی برهاند. این رویکرد بکارگیری رویکرد کلی تری در فلسفه است که متعلق به ویتگنشتاین و شیوه فلسفه ورزی او است که ما آن را رویکرد توصیفی می نامیم.

اگر با رویکرد اول به سراغ علم رویم در این صورت به دنبال نظریه هایی خواهیم گشت که بتوانند بطرز درستی واقعیت علم را تبیین کنند. نتیجه چنین رویکردی انبوهی از نظریه های علمی – مثل پوزیتیویسم، ابطالگرایی، قراردادگرایی، برنامه های پژوهشی و ... - هست که ما هم اکنون با آن مواجه ایم. اما اگر با رویکرد دوم- رویکرد توصیفی- به تامل فلسفی درباره علم بپردازیم در این صورت فلسفه علم تاملی خواهد بود بر روی علم در بستر زندگی روزمره دانشمندان در نهادها، آزمایشگاه ها و دانشگاه ها. یعنی فلسفه علم روشن سازی و نظم بخشیدن به تفکرات و شیوه های صحبت کردن درباره زندگی دانشمندان در حین عمل علمی در آزمایشگاه ها و دانشگاه ها است. همانطور که رویکرد اول منتج از بکارگیری شیوه تبیین می باشد رویکرد دوم نیز شیوه خاص خود را دارد. در این صورت علم مجموعه ای از گزاره ها نیست که به تبیین فلسفی آن بپردازیم و یا پدیده ای اجتماعی که سعی کنیم تا تبیینی جامعه شناختی از آن ارائه کنیم بلکه علم یک «شکل زندگی» است شبیه همه اشکال زندگی، که عده ای از انسان ها به نام دانشمندان بدان شیوه زندگی می کنند در این صورت برای فهم علم باید این شکل زندگی را بشناسیم . اما از نظر ویتگنشتاین هر شکل زندگی ارتباط تنگاتنگی با بازی زبان ای دارد که در آن شکل زندگی به وقوع می پیوندد بنابراین فهم آن شکل زندگی در گرو مهارت یافتن در این بازی زبان است و این امر در گرو رویکردی مردم شناسانه به آن است و نه تبیینی فلسفی یا جامعه شناختی از آن.

بدین گونه مطاعات علم دارای دو شیوه خواهد بود:

 - مردم شناسی علم

 - توصیف فلسفی ساختار تحول علم

اولین نمونه این نوع مطالعه را می توان در کارهای تامس کوهن دید. کتابهای *انقلاب کوپرنیکی* و *جسم سیاه* او نمونه ها یی از مردم شناسی علم و کتاب *ساختار انقلاب های علمی* موردی از توصیف فلسفی ساختار تحول علم می باشند.

آقای دکتر زیبا کلام به عنوان ناقد اول ضمن تشکر از دکتر مقدم حیدری بیان کردند که شما در چکیده بیان کرده­اید مکتب ادینبورا پیش از دهۀ هفتاد قرار دارد و این کتاب اشتباه تاریخی است.

آقای دکتر مقدم حیدری در پاسخ بیان کردند که این یک اشتباه تاریخی نیست چون من خواستم­ بگویم حتی ادینبورا ها که پیش از کوهن هم بودند دچار تبیین شده­اند.

آقای دکتر زیباکلام در ادامه اشاره کردند که چرا شما نوشته­اید «پزیتیویست­ها سعی کرده­اند علم را براساس داده­های حسی، تبیین کنند.» چون اصولاً پوزیتیویست­ها براساس داده­های حسی، حرفی نمی­زنند! چرا که پوزیتویست­ها مبنای کارشان داده­های حسی نیست.

همچنین در مقاله اشاره کرده­اید «جامعه­شناسان علم سعی می­کنند تا تأثیر این دو ساحت را بر یکدیگر بررسی کنند.» یعنی ساحت علم و جامعه که این خیلی دقیق نیست معمولاً جامعه بر علم را می­گویند نه تأثیراتی که علم بر جامعه می­گذارد و در جمله بعدی آورده­اید از این رو ... به ماجرایی ژرف و مهم اشاره می­کنید که «مشکلات عدیده» وجود دارد ولی به این مشکلات اشاره نکرده اید که شاید لازم باشد به فلسفی و نه به جامعه­شناختی­ها کار داشته باشید می­توانید بگویید من می­خواهم اینجا یک رویکرد سومی را مطرح کنم و آن با بهره­گیری از ویتگنشتاین است. از طرفی در پاراگراف بعدی نوشته اید: «... چنین پرسشی گرچه بسیار غریب است و با جو حاکم بر مطالعات علم عنوانی ندارد اما می­تواند افق­های جدیدی برای ما بگشاید و ما را از چنگال بحث­های بی­انتهای فلسفی و اجتماعی برهاند» این هم برمی­گردد به همان دو فصلی که باید اضافه کنید به پیشنهاد من. در صفحۀ 10 مقاله نوشته­اید «یعنی علم را به چیزهای دیگری همچون داده­های حسی ... برمی­گردانند .» سوال من است که آیا به داده­های حسی درون علم می­پردازند ؟ یا نمی­پردازند؟

دکتر مقدم حیدری در پاسخ فرمودند: نمی­پردازند.

از طرفی می­دانیم در فلسفه­های تجویزی علم، (مثل پوزیتیویسم و نگتیویسم و ...) تبیین صورت نمی­گیرد در حالیکه تبیین یکی از سنگ بناهای مقاله شماست. پاپرعمدتاً روش­شناسی می­پردازد و فقط کمی به معرفت­شناسی می­پردازد. او می­گوید عالمان و دانشمندان ! اینگونه علم بورزید و سپس می­گوید حدس بزنید سپس ابطال کنید در حالیکه پوزیتیویست­ها به گونه دیگرند مثلاً در نظریه تایید پوزیتیویست­ها دقت کنید آیا دارند تبیین می­کنند یا دارند تجویز می­کنند و نسخه­ می­پیچیند و به سر قبیله­ها اشاره می­کنند؟ نه پوزیتیویست­ها و نه هیچ یک از زیر گروههایشان تلاش نمی­کنند علم را تبیین کنند با توجه به یک نظریه­ای تبیین کنند. مثلاً موفقیت علم به این علم است که این کار را نمی­کنند بلکه نسخه می­پیچیند لذا می­گویند نیوتن خیلی اشتباه کرده که متوسل به استقرا شده است. استقرا یک افسانه است. یعنی مبنای او تبیین نیوتن نیست بلکه می­خواهد نسخه بپیچد(فقط یک نسخه هنجاری را مدام می­پیچند).

آقای دکتر مقدم حیدری پاسخ دادند که اینها در واقع تبیین می­کنند براساس نظریات خودشان یعنی اگر اینها در جهان موفق بودند در اثر نطریاتی است که من مطرح کرده­ام. چرا که اگر مشکل اینها موفقیت علم نباشد چرا باید درباره علم، نظریه­پردازی هنجاری کنند. اینها یک پدیده­ای را دیده­اند و می­خواهند در موردش یک نظریه­پردازی انجام دهند و نسخه می­پیچند برای اینکه چرا علم موفق بوده است یا به نظر موفق است.

آقای دکتر زیباکلام اضافه کردند که جواب سوال چرا را نمی­دهند، آنها می­گویند علم خوب است و دستاوردهایی برای تمدن غرب داشته است و ما می­خواهیم این محصول خوب را با تجویز یکسری قواعد روش­شناختی از هرز رفتن­ها ممانعت کند و کارآمدتر کنیم . من تا بحال ندیدم هیچ کدام از فیلسوف­های سنتی و یا اگر شما دید ه­اید خوشحال می­شوم به من بگویید، کجا گفته­اند. یا مثلاً گفته­اند که چون علم موفق است ما می­خواهیم چرایی آن را تدوین کنیم که این را نمی­گویند بلکه می­گویند چون علم یک دستاورد بسیار موفق است در تمدن غربی، ما می­خواهیم این دستاورد هرچه بیشتر و بیشتر تولید شود و شما باید روش آن را بشناسید در حالیکه نمی­روند بشناسند و فقط تجویز کنند[در واقع فقط تجویز می­کنند].

در پاسخ دکتر مقدم حیدری بیان کردند که اینکه یک نظریه می­دهند که آنجاهایی که موفقیت حاصل شده دلیلش این است که مطابق نظریه ما انجام شده است، شما با این مخالف­اید؟

آقای دکتر زیباکلام گفتند: این­گونه نمی­گویند، چون این خیلی گزینشی می­شود بلکه جاهایی که از روی نسخه تجویزی آنها کار نشده باشد را مورد نقد قرار می­دهند. پاپر در مورد نیوتن می­گوید : «نیوتن نمی­فهمد!» لاکاتوش هم همینطور. همۀ هنجارها این طوری­اند، همۀ آنهایی که تبیین نمی­کند بلکه نسخه می­پیچیند. در همین رابطه در صفحۀ 11 هم شما به تبیین چرایی علم اشاره کرده­اید که به همین بحث ما اشاره دارد. کمی پایین­تر به بحث جامعه­شناسی علم پرداخته­اید شما نوشته­اید «... تا تبیین جامعه­شناسی از علم ارائه کنیم تا ...» سوال من این است که تبیین­های جامعه­شناختی چگونه­اند؟ آیا به راستی رویکردهای جامعه­شناختی به دنبال پاسخ چرایی هستند یا پس از پاسخ به چگونگی سراغ توصیه­های روشن شناختی می­روند. در صفحۀ 14 آورده­اید : «... برابری فهم، یادگیری و مهارت ... در گروه فهم شکل زندگی است که بازی زبان در آن رخ می­دهد ...» بازی زبان درون شیوه زندگی رخ می­دهد. آیا بازی­های زبان هویتی مستقل از از شیوه­های زندگی دارند و یا آنها بر روی هم شیوه­های زندگی را تقویم می­کنند؟

در پاسخ دکتر مقدم حیدری اشاره کرد ند که بله این را قبول دارم.

در ادامه هم به وجودهای بشری بکارگیرنده زبان اشاره کرده­اید که با وجودی که چندبار خواندم و با وجود اشرافی که به هکر دارم متوجه نشدم و به نظرم نیاز به تشریح دارد.

دکتر مقدم حیدری در پاسخ به مقاله هکر با عنوان anthropological and entrography approach اشاره کردند.

آقای دکتر زیباکلام به صفحه 25 مقاله اشاره کردند که وقتی شما می­گویید تبیین­های فلسفی چندان راه گشا نیست آیا تبیین­های اجتماعی راه­گشاست؟ و در ادامه هم آورده­اید: « حال آنکه شکل زندگی علمی جامعه فیزیکدانان ، زیست­شناسان و یا شیمی­دانان شبیه همۀ اشکال زندگی ...» این نکته بسیار مهم است و این حرف ویتگنشتاین بسیار قابل تأمل است که همۀ اشکال زندگی نه توجیه­پذیرند و نه غیرقابل توجیه پذیر.

آقای دکتر ذکیانی به عنوان ناقد دوم جلسه، ضمن تشکر از تشکیل این جلسه صحبتهای خود را شروع کردند و سوال کردند از آقای دکتر مقدم حیدری که وقتی ما تبیین نمی­کنیم ولی از قواعد و واژه­ها استفاده می­کنیم، پس چیست؟ از طرفی وجه امتیاز نظریه لاکاتوش نسبت به پاپر چیست؟ و اساساً چرا دست به اصلاح می­زند چه ایرادی درآن می­بیند؟ اگر معتقدیم که تجویز شما یک نقصی دارد و تجویزی که من می­کنم آن نقص را ندارد آیا این نشان نمی­دهد که این دو در تبیین مشکل دارند؟

آقای دکتر زیباکلام : در تبیین واقعیت علمی، نه! بلکه در تبیین خود نظریه لاکاتوش توصیفی رفتار می­کند، گاهی شبیه پاپر تجویز می­کند. در جاهایی که تجویز می­کند تبیین واقعیت نیست. این واقعیت علم [مثل تصویر گالیله و نیوتن و ...] نیست. او تصوری اجمالی از واقعیت علم دارد (مثل همۀ بچه محصل­ها) . فیلسوف­های کلاسیک علم، یک تلقی اجمالی از علم دارند شاید هم در مواردی یک نیم نگاهی به تاریخ بیندازند ولی نه برای استشهاد. لذا پوزیتیویست­ها بیشتر تجویز می­کنند (بخشی تجویزهای روش شناختی و بخشی تجویزهای معرفت­شناختی) اساساً علت اینکه لاکاتوش می­رسد به اینکه در مکتب پاپری یک جورهایی پا بیرون بگذارد و تجدیدنظر کند در واقع از طریق تاریخ هم، اینکه آنها چه کار می­کردند؛ آیا استقرا می­کردند ، ابطال می­کردند و ... (افرادی مثل نیوتن یا هایرننبرگ و ...) در همین حد ورود می­کند. شما سوال می­کنید که این تجویزها از کجا می­آید؟ این تجویزها از یک جاهای فوق­العاده می­آیند. از رجحان­ها، از ارزش­هایمان می­آیند؛ ولی خیلی ربطی به واقعیات هم ندارد.

آقای دکتر مقدم حیدری در تایید این صحبت اشاره کردند پوپر در ترجیحات روش­شناسی­اش هم می­آورد این ترجیحات را و حتی ترجیحات سیاسی را هم اضافه کرده است. لذا وقتی این ترجیحات سر ریز می­شوند هم منجر به نقدپذیری می­شود و هم ابطال­پذیری. فایرابند مقاله­ای در مورد اسطوره­ها دارد که بسیار جالب است تمام سیستم­های مختلف را نقد می­کند و در آخر می­گوید: «الان یک نفر می­آید و می­گوید فایرابند این همه بد و بیراه که به اسطوره­ها داده­­ای من می­توانم بگویم ترجیح من این است که در جامعه نقدپذیر زندگی­کنم. در ادامه مسئله بازی زبان­ها اشاره کردند اینکه هکر می­نویسد ویتگنشتاین بازی زبان­ها را اینگونه بیان می­کند «زبان، بالاتر از هر چیز، وسیله و در مرتبه دوم، وسیله بازنمایی است» یعنی به جای اینکه مجموعه­ای از کلمات باشد، Communication است. و سپس می­گوید: «البته باید توجه داشت که همة ارتباط­های دیگران است. این یادگیری در گرو کارکردن با آرایه­های بی­شماری از کلمات، سمبل­ها و ایما و اشاره­هاست. یعنی یادگیری خواهش کردن، التماس کردن، ادعا کردن، سرباز زدن، غرولند کردن ، بیان نیات و قصدها، پرسش کردن و پاسخ گفتن، حدس زدن و فرضیه ساختن، توصیف کردن و واکنشی به توصیفات دیگران و هزاران کنش و واکنش دیگر که فرد در ارتباط با افراد دیگر آنها را می­آورد. فعالیت­هایی از این دست که در جریان آن فهم یک زبان رخ می­دهد تنها زمانی قابل فهم است که به عنوان رشته­هایی درون تار و پود زندگی بشری در نظر گرفته شوند.

به عبارت دیگر یادگیری یک زبان یعنی اینکه فرد، عضو شرکت کننده در یک فرهنگ شود.» در واقع در یک زبان نباید فقط به جملات و کلمات اکتفا کرد بلکه تمام موارد ارتباطی در نظر گرفته می­شود. بازی زبان یعنی داخل شدن در این ارتباط است. اگرچه کلمات را می­توان در دیکشنری­ها معنی کرد ولی مشکل این جاست که این کلمات را چگونه بکار می­برند ما باید بازی زبان را یاد بگیریم و باید حتماً وارد بازی شویم و بازی کنیم.

آقای دکتر ذکیانی اشاره کردند که شما مستحضرید که مردها یک بازی زبانی دارند، زن­ها یک بازی زبانی دارند و ... در توضیحات شما وقتی من دستور می­دهم در یک بازی زبانی هستم؟

آقای دکتر مقدم حیدری پاسخ دادند که این قدر فردی نیست. بگذارید برگردیم به مثال عمله؛ عمله داد می­زند: «چارک» این «چارک» کلمه است؟ سوال است؟ جواب است؟ و ... به هرحال یک چیزی است که به عمله کناری­اش می­فهماند که یک تکه از فلان را پرت کن بالا. ما از بیرون ایستاده­ایم و این بازی را می­بینیم. این Communication که در حال رخدادن است، بازی زبان آنهاست.

آقای دکتر ذکیانی سوال کردند حال این عمله اگر برود خانه، به اهل خانه هم می­گوید چارک؟ ما چه تعداد بازی زبانی داریم، چه نسبتی با هم دارند، چه ملاکی است که بین بازی کردن و … ملاک بگذاریم؟

آقای دکتر مقدم حیدری بیان کردند چطور تشخیص می­دهیم فلان بازی فوتبال است؟ ملاک نمی­خواهد، ما خودمان تشخیص می­دهیم.

آقای دکتر ذکیانی در ادامه گفتند وقتی ویتگنشتاین بازی زبانی را مطرح می­کند، این خود، یک بازی زبانی هست یا نیست؟ دکتر مقدم حیدری: در بازی زبانی که فیلسوف­های تحلیلی انجام می­دهند، هست. یعنی رفته در بازی آنها و نشان می­دهد که بازی شما اشتباه است.

آقای دکتر ذکیانی: قرار نیست تبیین کنند باید توصیف کنند. نمی­توانند بگویند بازی شما اشتباه است.

آقای دکتر مقدم حیدری: تبیین نمی­کند. در بازی زبانی که ما فیلسوف­ها انجام می­دهیم، مثل بچه­ای که دارد لی لی بازی می­کند و پایش می­رود روی خط. بچه­های دیگر می­گویند اشتباه کردی! او هم می­گوید این اشتباه است و بازی را نفهمیده­اید و هی ادامه می­دهید؛ اینجا نباید فلان سوال را مطرح می­کردید (طبق قاعده­های این بازی)

آقای دکتر ذکیانی : آنجا که ویتگنشتاین می­­آید و می­گوید این جاها خروج از بازی است، سوال این است که خروج چیست؟ و ثانیا قواعدی که شما در این مقاله متوجه می­شوید اینها قاعده است چیست؟ خود این قواعد یک بازی تعریف می­شوند.

آقای دکتر مقدم حیدری: من سخنان ویتگنشتاین را استعلایی نمی­کنم و نمی­گویم برای تمام فیلسوفان و دانشمندان گفته است در فلسفه تحلیلی اروپایی، ویتگنشتاین آمده و تحلیل خود را نشان می­دهد به همکارانش اینکه ما داریم یک بازی­ای انجام می­دهیم . این قسمت­ها را بازی نمی­کنیم.

آقای دکتر ذکیانی: امکان نقد بازی­های مختلف نسبت به هم را قبول دارید؟ یا ندارید؟ مثلاً امکان اینکه لاکاتوش بیاید و استاد خودش را نقد کند وجود دارد؟ اینکه فایرابند بتواند این دو را نقد وجود دارد؟این چه فرابازی ­ای است که امکان نقد را برای همة اینها تأمین می­کند.

آقای دکتر مقدم حیدری: فرابازی نیست . من در یک بازی­ام و آن یکی هم در یک بازی دیگر است.

آقای دکتر ذکیانی: همین که امکان نقد وجود دارد برای من که در بازی قرن 21 ام هستم و آن کس که در بازی قرن سوم است. هر چقدر هم که این بازی­ها متغیر، اجتماعی و تاریخ مند باشد، همین که امکان نقد وجود دارد یعنی همگی دارند از یک بازی تبعیت می­کنند.

آقای دکتر مقدم حیدری : خیر، از یک بازی تبعیت نمی­کنند. کوهن می­گوید چون همه ما آدم هستیم یک Base بیولوژیکی داریم [البته خیلی هم دنبال المان­ها نباشیم] می­توانیم با هم این گفتگو را داشته باشیم در جایی هم از او می­پرسند وقتی گسست ارتباطی کامل است یعنی چه؟ ما می­توانیم همدیگر را نقد کنیم و حرف بزنیم در مورد پارادایم­های گذشته پس چگونه است؟او پاسخ می­دهد چون همة ما آدم هستیم و به خاطر حالت انسانی که داریم، گفتگو می­کنیم.ما معمولاً دنبال این هستیم که یک چیزی یک المانی را در بیاوریم و بگویم این universal است در تمام بشریت. که این مشکل ایجاد می­کند.

آقای دکتر زیباکلام : اساساً نقد چیست؟ نقدی که همه فیلسوفان انجام می­دهند یعنی چی؟آن طور که که شما دارید آن را می­برید در آسمان این طور نیست؟ اینکه طول و عرض و عمق و چگالی داشته باشد نیست. همین که شما نفی می­کنید که یک تزی از تزهای آقای دکتر را ... نقد کرده­اید.

آقای دکتر ذکیانی : من الان می­خواهم اینطور نقد کنم: «عاشق شو اندر روزی کار جهان سرآید ناخوانده نقش مسبوط از کارها»... به نظر شما این نقد جطور بود؟

آقای دکتر زیبا کلام: اینجا هم شما دارید یک توصیه­ای می­کنید؛ و این هم یک نوع نقد است.

آقای دکتر ذکیانی: این طور نیست . حرف باید کاملاً مربوط باشد و شما بتوانید درست آن را فهمیده باشید.

آقای دکتر زیبا کلام: آقای دکتر این تلقی شما از نقد است، من چنین تلقی­ای ندارم. نقد یک حدود و ثغور مشخصی ندارد. اینکه نقد شما درست است یا نقد من حرف صمیمی نیست.

آقای دکتر ذکیانی : اگر امکان نقد وجود دارد یعنی ما حرف هم را می­فهمیم یعنی من از گفتة ایشان یک «تالی فاسد» پیدا می­کنم. وقتی ایشان یک قاعده کلی می­گوید و من یک مثال نقض می­آورم.

آقای دکتر مقدم حیدری: اشتراک بین بازی­های زبانی وجود دارد ولی در همة بازیهای زبانی این اشتراک­ها نیست. مثل حلقة زنجیرها که همه با هم اشتراک دارند.

آقای دکتر ذکیانی: امکان نقد افلاطون و ارسطو را می­پذیرید. پس وقتی شما امکان نقد را بپذیرید ، امکان اشتراکات بازی­های زبانی را می­پذیرید و در واقع تعریف شما از بازی­های زبانی خیلی گسترده­تر از آن است که در اینجا گفته­اید و قیاس­ناپذیر تلقی شده است.

آقای دکتر مقدم حیدری: این را در ارتباط با قیاس ناپذیری نگفته­ام، من گفتم افراد با هم حرف­می­زنند، دعوا هم می­کنند ولی اینها reasonable وunreasonable نیستند چون چیزی ورای اینها وجود ندارد شما می­گویید آنچه وجود دارد ورای اینها می­شود نقد. در حالیکه نقد بین این و آن است.

آقای دکتر ذکیانی: اگر شخص ثالثی همة این نقدها را نگاه و ارزیابی کند و بگوید این نقدها وارد هستند یا نه.

آقای دکتر مقدم حیدری: این شخص نمی­فهمد اینها چه می­گویند . نقد زمانی معنا دارد که شما در آن بازی زبان در یک جایی اشتراک داشته باشید.

آقای دکتر ذکیانی: وقتی شما می­فرمایید شباهت خانوادگی به من بگویید ( که از کره مریخ آمده­ام ) شباهت را به من بگویید یعنی چه؟

آقای دکتر مقدم حیدری: حلقه­هایی که دو به دو به هم وصل هستند؛ وقتی یکی را بکشم و همه با هم بلند می­شوند، به این می­گوید شباهت. [این در حالی است که هیچ رشته­ای بین شان نیست] اینها دو به دو فقط به هم اتصال دارند ولی دارای شباهت خانوادگی هستند چون اگر بلند شوند متمایز می­شوند از حلقه­های دیگری که دو به دو به هم وصل هستند و آن طرف نیز قرار دارند. من همواره در یک مکان و زمان خاصی هستیم و اینگونه جهان را فهم کرده­ام. من در مورد اینکه حقی وجود دارد یا نه (بحث حق استعلایی نمی­کنم)

آقای دکتر فاضلی به عنوان ناقد سوم ضمن اینکه اشاره کردند تخصصی در فلسفه علم ندارند ولی قابل فهم بودن مطالب دکتر مقدم حیدری را و نوع دیدگاهشان را تحسین کرد. در ابتدا به بحث مردم­شناسی اشاره کردند اینکه در بازی زبان ایران مناقشه وجود دارد و در کتاب «ابعاد سیاسی فرهنگ» بیان شده است و اصولاً در این جایی که شما آن را بکار برده­­اید نادرست است و باید انسان­شناسی استفاده می­کردید. در جاهایی که ابعاد Local مورد نظر باشد، مردم­شناسی بکار می­رود. برداشت­های ویتگنشتاینی هم با این مورد نظر نیست بنابراین واژه آنتروپولوژی که با این یک مقدار عام­تر هست و مفهوم فلسفی­تر و نظری­تر هست، مناسب­تر است؛ نه واژة مردم­شناسی. نکته دوم اینکه شما اصلاً با انسان­شناسی و یا حتی مردم­نگاری هم در این مبحث سروکار ندارید.چون مردم­نگاری را در یک معنای ضد و نقیض بکار برده­اید. من مقاله ای را در این زمینه ترجمه کرده­ام، یکی به نام «نیاز به نظریه در انسان­شناسی» و یکی هم به نام «تبیین در انسان­­شناسی» ، این دو مقاله در آنتروپولوژی بسیار معروفند و در سال 1998 نوشته شده­اند و دقیقاً به موارد سوءتفاهمی که در ایران مورد اتنوگرافی دارد اشاره می­کند. ما «مردم­نگاری» را به معنی توصیف گرفته­ایم گیتس فردی است که بیشترین تأثیر را از مفهوم Form of life ویتگنشتاین پذیرفته است؛ آنجایی که می­خواهد فرهنگ را توصیف کند. تا قبل از گیتس، اتنوگرافی این بود که شما گفتید. اما وقتی که شما می­گویید کار Explanation انجام نمی­دهید و کار شما توصیف است و برای توضیح آن می­روید سراغ اتنوگرافی و اتنوگرافی مالینوفسکی و مثال­های او را می­آورید درحالیکه کار مالینوفسکی تبیین است و شما گفتید فیلسوفان در توضیح علم نمی­توانند علم را تبیین کنند؛ یعنی نمی­توانند بگویند چرا بلکه می­توانند چگونگی آن را توضیح دهند. شما اتنوگرافی را در معنا می­فهمیدید ولی مثال تان برعکس است یعنی شما از مالینوفسکی مثال آورده­اید و توضیحی که داده­اید معنای اتنوگرافی نیست. اتنوگرافی در خوانش اولیه (کلاسیک) تبیینی است. در کتاب انسان­شناسی علم مربوط به فیشر به بحث جالبی اشاره می­کند به نام انواع قوم نگاری­ها و مردم نگاری­های علم که حداقل 4 نوع مردم­نگاری علم را جدا کرده است و اینجا فرصت نیست در مورد 4 نوع مردم­نگاری علم صحبت کنیم ولی اگر قرار شد از مردم نگاری علم صحبت کنیم تازه باید بگویم کدام مردم­نگاری علم. این بحث شما توصیف فلسفی مردم نگاری علم نیست، توصیف فلسفی شاخه­ای از مردم­نگاری علم است و شما باید منطق خودتان را بگویید. یعنی به صرف اینکه بگویید خوانش ویتگنشتاین و Language game و Form of life نمی­شود. در فلسفه علم وقتی می­خواهیم علم را توضیح دهیم و نمی­توانیم آن را تبیین کنیم و نمی­توانیم چرایی را بررسی کنیم فقط می­توانیم چگونگی را بررسی کنیم. در جایی می­خوانیم که فوکو هیچگاه تبیین در چرایی چیزها نمی­کند به یک معنا چگونگی. آیا این توصیف، توصیف ناب است؟ آیا به ما چیز خاصی می­گوید یا آیا آغاز مناقشات ماست؟ اینکه آنتروپولوژی یک Language game است یا Forme of life است و شما هم به درستی گفته­اید که تفکیک مفهوم Forme of life و Language game بسیار مشکل است. اصلاً اگر این دو مفهوم را یکی بگیریم ولی به صرف گفتن اینکه آنتروپولوژی Langauge game است یا Forme of life است، چه اتفاقی می­خواهد بیوفتد؟ اگر مفهوم اتنوگرافی را به آن اضافه کنیم یک کار مهم یا یک بار خاصی را به این داستان سوار کرده­ایم و این فراتر از بار ویتگنشتاینی می­شود. اتنوگرافی سرشار از مفاهیم انتقادی است و مرد نگار نمی­تواند بدون ترجیحات ارزشی و تنها با یک ذهن خالی، فارغ بال از گذشته خودش (مثل نگاه گادامر) کار کند و اتنوگرافی ماهیتاً کاری پولتیک است و تازه آغاز ماجرا از این جا شروع می­شود که اگر شما می­خواهید بگوید فلسفه علم می­خواهد تکیه کند به مردم­نگاری، براساس خوانش ویتگنشتاین اولاً کدام مردم­نگاری (که قطعاً نمی­تواند مردم­نگاری پوزیتیویستی باشد) که هر کدام هم باشد درگیری­های پولتیک­های خودش را دارد که توصیفی اتفاق نمی­افتد. من خودم خیلی دوست داشتم چون این بحث را یک فیلسوف می­نویسد، انتقادی بنویسد و بحث­هایی باشد که ویتگنشتاین فهم اش از اتنوگرافی چگونه است. چون سال­های 1930 سال­هایی است که مالینوفسکی مطرح می­شود و هنوز بنیادهای فلسفی اتنوگرافی مطرح نشده است و از سال 1970 به بعد این مناقشات مطرح می­شود. ماهیت اتنوگرافی اینگونه است که اگر مثل یک فیلسوف بخواهی به آن نگاه کنی چیزی از آن در نمی­آید .

آقای دکتر مقدم حیدری در پاسخ گفتند اینکه اتنوگرافی انواع و اقسام دارد را من وارد نشدم . اینکه توصیف خنثی نیست را قبول دارم از ابتدا هم گفتیم اگر یک مهندس عمران بیاید اینجا، یک طور توصیف می­کند، من که یک فرد عادی هستم یک جور توصیف می­کنم. لذا توصیف­های مختلف­ وجود دارد و ممکن است ده­ها جور توصیف مختلف از Language game اتنوگرافی مختلف داشته باشیم و لازم هم نیست از این اتنوگرافی­ها نتایج استعلایی (مثل معیار تمییز علم و غیر علم) داشته باشیم. مالینوفسکی را من داخل متن نرفتم. می­دانم که او پوزیتیویست است من می­خواستم بگویم مالینوفسکی چگونه وارد بازی زبان قبیله می­شود.

آقای دکتر زیباکلام اضافه کردند آقای دکتر فاضلی می­گویند وقتی شما مثال برای نشان دادن اتنوگرافی استفاده می­کنید شما را متعهد می­کند به پیش­فرض­های پوزیتویستی. البته شما مثال از هر کس بیاورید همین مشکل پیش می­آید.

آقای دکتر مقدم حیدری: ‌من با پیش­فرض­ها کاری ندارم بلکه می­گویم پیش­فرض­ها در هر فرد وجود دارد، آن فرد می­خواهد وارد قبیله بشود تا ببیند چه خبر است. من ­می­گویم اشکال ندارد هر کس با پیش­فرض­های خودش وارد قبیله بشود. سوال خوب این است که بگویم چرا اصلاً بخواهم وارد قبیله بشوم؟ اصلاً به قول گادامر من با تعلقات سنتی خودم وارد قبیله می­شوم و گاهاً باید چند سال آنجا باشیم تا بازی زبان را درک کنیم.و من بر اساس پیش­فرض­های خودم یک جور توصیف خواهم کرد ولی نباید بروم موارد universal بیاورم.

آقایدکتر فاضلی در ادامه اضافه کردند اتنوگرافی بنیادهای اخلاقی و ارزشی­ خاص دارد و من بحثم همین است. شما وقتی به عنوان یک فیلسوف نگاه می­کنید باید همین دقت را بکنید که این سوال که می­کنید در واقع ارزش­های خاصی است که اتنوگرافقی با خودش حل می­کند. اگر پوپر می­گوید من دنبال یونیورسالیسم هستم و واقع­گرایی را به آن معنا می­نگرد چون بنیان­های ارزشی خاصی خودش را دارد. اینجا هم اتنوگرافی ویتگنشتاینی بنیان­های ارزشی خودش را دارد.

سپس آقای دکتر منجمی پس از آنکه اعلام کردند فرصت جلسه به پایان رسیده است ضمن تشکر از همه اساتید و حضار پایان جلسه را اعلام کردند.

جلسه در ساعت16:00 به پايان رسيد.